

### متن پرسش

روز سوم و روز آخر و به تعبیری روز وداعِ اعتکاف مصادف شده است با وفات حضرت زینب (سلام الله علیها) گویا باید دستی از جنس دستی که بر قلب بانو گذاشته شد بر قلب معتکفین واقعی گذارده بشه تا صاحب قلبی صبور از جنس قلب زینبی شوند تا بتوانند وداع جانسوز رو انجام دهند و با تاسی به بانو رسالتی سنگین که همان دعوت به توحید هست را به خوبی بر دوش گیرند و با قلبی صبور از معشوق جدا شوند تا بروند که هر کدام رهبری شوند برای جاماندگان این طریق، تا آنان را نیز به این وادی عشق و عاشقی بکشانند. بر معتکف واقعی خیلی سخت است که بخواهد از حریم امن و نورانی الهی جدا بشود و حقا که صبری زینبی می‌طلبد برای این وداع.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است. ملاحظه می‌کنید ما در این صحنه‌ها با زینبی روبه‌رو هستیم که نه تنها حضرت سجاد «علیه‌السلام» در وصف او می‌فرمایند: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مَعْلَمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مَفْهَمَةٍ» شما بحمدالله عالمی هستید بدون آن‌که از معلمی تعلیم گرفته باشید و فهمی دارید بدون آن‌که انسانی به شما آن فهم را داده باشد؛ بلکه آن حضرت همین‌که به مدینه آمدند متوجه شدند با نور شهادتی که در نهضت اباعبدالله «علیه‌السلام» پیش آمد وجدان جهان اسلام را آماده کرده است تا رسالت دیگری به عهده بگیرند و آن، حضور غلبه نرم‌افزاری بر نظام استکباری امویان بود[۱]. لذا بعد از حضور در مدینه در راستای حرکت نرم خود، طوری در جهان اسلام حاضر شدند که درست در حساس‌ترین مناطق یعنی در شام و در مصر که هر دو تحت تأثیر امویان بود، آن‌چنان نقش‌آفرینی کردند که ما در مصر شاهد جریان فاطمیون و علاقه شدید مردم مصر به اهل بیت «علیهم‌السلام» هستیم و در شام با جریان علویون روبه‌رو می‌باشیم. حرکت نرم حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» بعد از رفتن از مدینه آن‌چنان عمیق و دقیق است که حتی مزار آن حضرت به طور مشخص معلوم نیست در مصر است یا در شام، و این معجزه حضور نرم است تا همه روح‌ها و وجدان‌ها خود را متعلق به حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» یعنی بانویی بدانند که قهرمان نهضت کربلا است.

حال آیا این ما نیستیم که با شهادت فرزندان ناب انقلاب اسلامی از جمله حاج قاسم سلیمانی باید زینب‌وار وجدان‌های مردمان و مردم جهان را متوجه جریانی کنیم که قاتلان بهترین انسان‌ها در ایران

بودند؟ تا از این طریق جهت‌گیری فرهنگ مدرن که همراه با کفر و خشونت است، تغییر کند؟

در بستر نهضت نرم‌افزاری انتقام آری! ولی خشونت نه. مانند اشعاری که در جای خود انتقام است و شمشیر تیزی هستند که بدون خونریزی دشمن را می‌کشد. به گفته مولوی که در وصف حضرت علی «علیه السلام» می‌گوید:

تیغِ حلمت جان ما را چاک کرد      آبِ علمت خاک ما را پاک کرد

بازگو دامن که این اسرار هوست      زانک بی شمشیر کشتن کار اوست

با توجه به این امر یعنی در نسبت بین حقیقت و قدرت می‌توان به کربلا فکر کرد و شب عاشورا، که از یک طرف حضرت اباعبدالله «علیه‌السلام» فرمودند: همه افراد فردا شهید خواهند شد. زیرا حضرت خود را در بستر حقیقتی یافتند که شهادت آن را معنا می‌کرد و از طرف دیگر فردا با تمام نیرو جنگیدند و نشان دادند دارای قدرت روحی بزرگی هستند که ترس در آن راه ندارد. راستی! بین شهادت حتمی حضرت ابوالفضل «علیه‌السلام» که از قبل می‌دانستند و آن همه دلاوری و قدرت‌نمایی، پیچیده‌ترین رازی نیست که می‌تواند مرز بین قدرت و خشونت را از هم جدا کند تا معلوم شود چگونه خشونت با ترس همراه است ولی قدرت، با پشتوانه حقیقت، شجاعت‌آفرین است؟ و راهی می‌شود تا وجدان جامعه برای درک حقیقت به جوش آید.

باید به این نکته فکر کرد که انتقام سخت اگر انتقامی است پایدار و موجودیت دشمن را نشانه می‌گیرد، حتماً انتقامی است که در بستر حرکتی نرم نتیجه نهایی خود را آشکار می‌کند تا هویت تاریخی دشمن استکباری بی‌معنا گردد. مانند حرکت حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها» به خصوص آنجایی که حضرت وصیت فرمودند مرا شبانه غسل دهید و کفن و دفن کنید. تا جریان مقابل هیچ کاری نتواند بکند، مگر آن که ناظر آب‌شدن و تبخیر به مرور خود در تاریخ باشد. «ام ابیها» بودن حضرت زهرا مرضیه «سلام‌الله‌علیها» یعنی بعد از رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» نیز باید این نهضت با روح مادرانه آن حضرت ادامه یابد و پایدار بماند. لذا یک طرف خشونت است و جسارت به آستانه آن حضرت، و یک طرف حقیقت است و شجاعت، و این است که شیعه در ذکر مصائب آن حضرت متوجه رنجی می‌باشد که در مسیر به‌ظهور آوردن حقیقت در مقابل خشونت باید تحمل کرد تا معلوم شود پیروزی اصلی و انتقام سخت در حرکات نرم‌افزارانه نهفته است و هرکس باید در هر زمان مطابق دشمنی که در مقابل خود دارد، آن حرکت را به میان آورد.

در این مورد باز باید به حضور و نقش حضرت زینب «سلام‌الله‌علیها» بعد از حضور در مدینه در جهان اسلام فکر کرد و معجزه حضور نرم نسبت به وجدان‌هایی که پس از شهادت بیدار شدند و امکان گفتگو با آن‌ها در راستای درک حقیقت فراهم گشت. موفق باشید

[۱] - در این مورد خوب است به سخنان رهبر معظم انقلاب بعد از شهادت حاج قاسم سلیمانی و حضور میلیونی مردم در تشییع پیکر آن شهید توجه فرمایید که فرمودند: «البته آنچه در شهادت او اتفاق افتاد، اولین سیلی سختی بود که به آمریکا زده شد و تا آن زمان، مهم‌ترین سیلی به آمریکا همین حرکت مردمی عظیمی بود که انجام گرفت؛ بعد هم که خب برادرها یک سیلی‌ای زدند؛ لکن سیلی سخت‌تر عبارت است از غلبه نرم‌افزاری بر هیمنه پوچ استکبار که نیازمند همت جوانان انقلابی و نخبگان مؤمن ما است .